



اشاره:

وقتی برای مصاحبه تماس گرفتیم، بی‌هیچ تکلفی خواهشمان را پذیرفت. هنگام مصاحبه نیز با حوصله به سوالاتمان گوش داد و پاسخ گفت. آنچه می‌خوانیم مصاحبه نشریه پویا با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی است. دکتر آذربایجانی دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل دانشگاه تربیت مدرس در مقطع دکتری در رشته فلسفه دین است و تاکنون آثار زیادی را در حوزه روان‌شناسی اسلامی نگاشته است. برخی از آثار ایشان عبارت است از: درآمدی بر روان‌شناسی دین، مبانی نظری مقیاس‌های دینی، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. ایشان هم‌اکنون علاوه بر تدریس در قم و تهران و فعالیت‌های پژوهشی، قائم مقام گروه روان‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است.

افق روشن روان‌شناسی اسلامی

مصاحبه نشریه پویا با دکتر آذربایجانی

تهیه و تنظیم: محمدرضا فلاح تفتی

پویا: برای روشن شدن موضوع گفت‌وگو، لطفاً راجع به علوم انسانی، اسلام و ترکیب این دو؛ یعنی اسلامی کردن علوم انسانی نظر خود را بفرمایید.

دکتر آذر بایجانی: در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی، ابتدا باید واژه‌ها را روشن کنیم تا تفاهمی نسبی در این زمینه داشته باشیم. در رابطه با علوم انسانی، تعاریف فراوانی شده است. چیزی که ما فعلاً به عنوان تعریف اجمالی می‌توانیم بپذیریم، این است که بگوییم در حقیقت علوم انسانی، همه علوم هستند که در رابطه با رفتارها، فرایندهای روانی و تمایلات انسانی اعم از ابعاد فردی و اجتماعی با آن حیثیتی که معنادار باشد، سخن می‌گوید. این یک تعریف است. تعریف دیگری که بعضی‌ها گفته‌اند و می‌تواند قابل توجه باشد، این است که علوم انسانی همه آن علوم هستند که به جنبه نرم‌افزاری تمدن انسانی می‌پردازد و به تعبیر دیگر ناظر به فرهنگ انسانی هستند و از آن سخن می‌گویند؛ بنابراین همه علوم که از باورها، ارزش‌ها، افکار و ایده‌های انسان که مجموعه همه این‌ها فرهنگ را در هر تمدنی می‌سازند، می‌شود علوم انسانی.

البته این تعریف، تعریف دقیق فلسفی نیست، بیشتر برای این است که یک تفاهمی داشته باشیم. قدر متیقن، از مصادیق این علوم انسانی، اموری هستند مانند، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم سیاسی، اقتصاد و در عین حال می‌توانیم بگوییم علوم فلسفه، حقوق و تاحدی تاریخ و ادبیات به یک معنی ملحق به این موارد می‌شوند و حتی موارد مرزی که بین علوم طبیعی و علوم انسانی هستند؛ ولی جنبه‌های انسانی قابل ملاحظه‌ای دارند؛ مثل دانش معماری یا جغرافیای سیاسی، یا بعضی از علوم که بین رشته‌ای هستند؛ مثل مطالعات خانواده یا مطالعات جوانان، مطالعات فرهنگی و همه اینها می‌توانند متعلق به این حوزه علوم انسانی باشند.

پویا: این تعریف چه تفاوتی با علوم اجتماعی دارد؟

دکتر آذر بایجانی: اینجا اعم است یعنی با توجه به هدف اسلامی کردن که در اکثر مصادیق هر دوی این واژه صدق می‌کند، یعنی تعریف ما اعم از The Humanities و Social Sciences است. این در رابطه با بخش اول. در قسمت اسلامی کردن هم در حقیقت باید این علوم یک تحول و پالایشی پیدا بکند که بتواند حداقل این دو معیار را در بر داشته باشد: ۱. مبانی علوم انسانی در حقیقت از جهت معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با

مبانی دینی ما منطبق باشد. برخی‌ها مبانی ارزشی و دین‌شناسی را هم به آن اضافه می‌کنند که اگر این دو قابل ادغام در آن سه تا نباشند، این دو را هم اضافه می‌کنیم. ۲. در اهداف و غایات منطبق باشد. پس هم زیرساخت این علوم باید مبتنی بر این مبانی باشد و با آن تضاد نداشته باشد و هم از جهت غایت و هدف یکی باشد. به این معنا که خروجی این علوم انسانی و نتیجه‌ای که می‌خواهد بدهد - چه در نواحی نظری و چه در نواحی کاربردی و محصولی که می‌خواهد تولید کند - باید غایاتش منطبق با غایاتی باشد که در دین اسلام و متون آیات و روایات ترویج و بر آنها تأکید شده است مثل اینکه انسان را به سعادت واقعی‌اش برساند. این حداقل و قدر متیقنی هست که ما می‌توانیم از معنی اسلامی کردن بدانیم. حالا معانی دیگری هم دارد که ما در ضمن بحث به آن اشاره می‌کنیم.

پس وقتی که ارزش‌های دیگران حضور دارد، ما هم می‌توانیم در بحث خودمان از ارزش‌های مکتب خودمان و ارزش دینی خودمان هم استفاده کنیم.

آن چیزی که قطعاً مورد نظر ما هست، خود متن مقدس قرآن یعنی همان مجموعه مابین الدفتین و روایات است؛ منتها روایات بعد از اینکه روش‌شناسی مناسب خودش اعمال و اعتبار آنها ثابت شود.

علوم انسانی همه آن علوم هستند که به جنبه‌ی نرم‌افزاری تمدن انسانی می‌پردازد و به تعبیر دیگر ناظر به فرهنگ انسانی هستند و از آن سخن می‌گویند.

پویا: این اسلامی که ما در این اصطلاح لحاظ می‌کنیم، به چه معنی است؟

دکتر آذر بایجانی: آن چیزی که قطعاً مورد نظر ما هست، خود متن مقدس قرآن یعنی همان مجموعه مابین الدفتین و روایات است؛ منتها روایات بعد از اینکه روش‌شناسی مناسب خودش اعمال و اعتبار آنها ثابت شود، مورد نظر است. حالا این که ما بعد نیم‌نگاهی به شروح و تفاسیر یا دیدگاه‌های فلاسفه و اندیشمندان یا حتی آن تحقق خارجی دین در جامعه یا در فرد داشته باشیم، چیزهایی خارج از بحث ماست، ولی مراد ما از اسلام، همان متن اصلی و گوهر دین است.

پویا: قاعدتاً ما قرآن، اسلام و روایاتی صرف نداریم. مهم برداشت‌های ماست. همین متن مقدس قرآن، حتی خود توحید که زیربنای همه‌ی معارف است، تفسیرهای متعددی دارد. مثلاً تفسیر فیلسوف از آیات توحید، با تفسیر متکلم و محدث فرق دارد و اینها همه تفسیر خاصی از قرآن دارند. آیا با وجود این همه اختلاف، می‌شود چیز واحدی را به وجود آورد؟

دکتر آذر بایجانی: من در همین قسمت می‌خواهم تردید ایجاد کنم. چه ضرورتی دارد که ما چیز واحدی به وجود بیاوریم؟ یعنی همین مقدار که روش‌شناسی منضبط و معتبری را در مورد اصل آیات و روایات اعمال کنیم، ولو اینکه خروجی‌هایش یک مقداری باهم تفاوت داشته باشد، کفایت می‌کند. در مورد اخلاق اسلامی هم همین‌طور است. در مورد فلسفه اسلامی هم با قدری تسامح می‌توانیم همین معیار را بیان کنیم.





اگر نگاهی به علوم انسانی مثل علوم اجتماعی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بیندازیم، می‌بینیم اینکه گفته می‌شود این‌ها از ارزش‌ها آزادند، به هیچ وجه منطبق با واقعیت نیست و این علوم مملو از ارزش‌هاست.

وقتی افراد، یک مکتب یا چارچوب فلسفی را بر اساس مبانی و پارادایم فکری و دینی بسازند و در بحث از فرضیه‌ها یا گزاره‌ها و قضایا، روش استدلالی و برهانی را کاملاً رعایت کنند، این می‌تواند فلسفه اسلامی باشد.

ترکیبی از این دو؟ انسان را دارای روح می‌بینید یا بدون روح؟ از کجا شروع می‌کنید؟ امروزه در فلسفه روان‌شناسی به این بحث‌ها تصریح می‌کنند این ارزش‌هاست در توصیه‌اش که عملاً ما به ارزش‌ها هم توصیه می‌کنیم مثلاً در بحث روان‌شناسی اجتماعی برای اینکه شما مبتلای به افسردگی نشوید، مباحثی مثل جاذبه میان فردی را توصیه می‌کنیم و یادآور می‌کنیم که می‌تواند روش‌های گریز از تنهایی را باید تجربه کنیم. از این دست مثال‌ها فراوان است. این‌ها یک مسأله ارزشی است که در متن علوم انسانی وجود دارد. حالا من وارد علوم دیگر نمی‌شوم. این هم بحث دوم. در بخش سوم که فنون و تکنیک‌هاست، بعضی‌ها گفتند که این‌ها صرفاً امور عینی است. در حالی که این‌طور نیست. وقتی که در روان‌شناسی برای دوری از افسردگی فونونی مثلاً شناخت درمانی را توصیه می‌کنیم، یکسری مبانی ارزشی داریم. برای شناخت افکار منطقی از غیر منطقی معیاری داریم که به وسیله آن افکار منطقی و غیر منطقی را تفکیک و بعد شناخت درمانی را بر اساس آن مبوط می‌کنیم. این هم نکته‌ی دوم.

در علوم طبیعی هم مبانی مابعدالطبیعه حضور دارد چه سلبه علوم انسانی؛ یعنی امروزه کتاب‌های مبانی مابعدالطبیعه علوم نوین مانند فیزیک کوانتوم و حتی ریاضی نوشته شده‌اند این بحث را روشن کرده که ما نمی‌توانیم این مبانی را کنار بگذاریم چه سلبه علوم انسانی که جنبه‌های انسانی‌اش خیلی بیشتر است. پس این دو بحث نکته سوم درباره روش است.

در بعد روش هم در علوم انسانی می‌بینیم که روش‌های تجربی در همه این‌ها وجود دارد؛ البته به معنی عامش نه روش‌های پوزیتیویستی و روش‌های تفسیری و روش‌های مبتنی بر معنا و تفهیم و در بحث‌های قائل به شخص بودن و سابجکت بودن خیلی بیشتر بروز پیدا می‌کند. حتی در روش‌های تجربی هم امروزه با وارد شدن روش‌های کیفی، دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم که خیلی از این روش‌ها پوزیتیو، عینی، جزئی، دقیق و مثلاً مشست پرکن هستند؛ نه در روش‌های کیفی مثلاً روش مطالعه موردی یا اقدام‌پژوهی و خیلی از این‌ها ارزش‌ها حضور دارند. پس وقتی که ارزش‌های دیگران حضور دارد، ما هم می‌توانیم در بحث خودمان از ارزش‌های مکتب خودمان و ارزش

همین مقدار که روش‌شناسی منضبط و معتبری را در مورد اصل آیات و روایات اعمال کنیم، ولو اینکه خروجی‌هایش یک مقداری باهم تفاوت داشته باشد، کفایت می‌کند.

پویا: این که شما می‌گویید می‌توان ارزش‌ها را دخیل کرد، جای بحث زیادی دارد؛ مثلاً در مورد علم فیزیک دقیقاً می‌شود بفرمایید کجا ارزش‌ها در این علم تأثیر گذار است؟ ثانیاً ما اگر این تعریف را بپذیریم که علوم انسانی هم یا تجربی است یا غیر تجربی، سخن شما را در مورد علوم انسانی غیر تجربی می‌شود بپذیرفت و می‌توانیم ارزش‌های اسلامی را وارد بکنیم؛ ولی اگر علوم انسانی تجربی باشد، چطور می‌توان این را اجرایی کرد؟ آیا از علوم تجربی اسلامی می‌توانیم صحبت بکنیم؟ یا در صورتی می‌توان از علوم انسانی اسلامی صحبت

به همین دلیل ما هیچ وقت تضمین نمی‌کنیم که یک قرائت، یک تفسیر یا یک مکتب از این محدوده خارج شود. می‌توانید دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مکاتب مختلف را که قطعاً جنبه بشری هم دارد وارد کنید، منتها اسلامی بودنش به این معنی است که اسنادش به اسلام، طبق روش‌شناسی معتبر باشد.

پویا: در بحث از امکان یک چیز، چند نوع امکان طرح می‌شود: امکان منطقی، امکان فلسفی و امکان وقوعی. در مورد اسلامی کردن علوم، برخی روشنفکران داخلی، این را یک پارادوکس می‌دانند و می‌گویند علم از آزادی و سکولاریزم شروع می‌شود؛ یعنی بشر می‌خواهد با عقل خودش بفهمد؛ نه با ماورای عقل خود یا همان دین و روایات یا مصادیقی غیر از عقلانیت خودش. به نظر شما آیا این صفت و موصوف امکان منطقی دارند و می‌تواند اصلاً چنین چیزی وجود داشته باشد یا خیر؟

دکتر آذر بایجانی: دو سه نکته در پاسخ می‌توانیم بگوییم؛ نکته اول این که ادل دلیل بر امکان یک شیء و وقوعش هست. مصداق بارزی که ما در طول تاریخ اندیشه اسلامی به عنوان مثال ذکر می‌کنیم، بحث فلسفه اسلامی است. با همه این حرف‌ها و گفت‌وگو‌هایی که هست، امروزه در عالم اندیشه و فکر و حتی در متون غربی،

بحثی به نام فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی وجود دارد و این نشان می‌دهد که در علوم غیر طبیعی ما می‌توانیم این‌ها پسوند و یا در حقیقت ترکیب اسلامی را داشته باشیم. این اولین نکته.

نکته دوم؛ با نگاهی تحلیلی‌تر و دقیق‌تر باید بگوییم این که گفته می‌شود علم انسانی و غیر انسانی یا طبیعی و غیر طبیعی؛ به معنای واقعیت‌های خارجی و امور عینی است و آزاد از ارزش‌ها و آزاد از مکان؛ حرف درستی نیست و با واقعیتی که در خارج می‌بینیم، نمی‌سازد. این واقعیت را فیلسوفان علم از دهه ۵۰ به این سو مثل فایرابن به صراحت تصریح کردند و کهن بیانی دیگر این را در انقلاب‌های علمی و بحث پارادایم‌ها مطرح کرد و گفت علم در یک پارادایم خاصی مطرح می‌شود و مبتنی بر پیش‌فرض‌های خاصی است. گذشته از این اگر نگاهی به علوم انسانی مثل علوم اجتماعی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بیندازیم، می‌بینیم اینکه گفته می‌شود این‌ها value free هستند و از ارزش‌ها آزادند، به هیچ وجه منطبق با واقعیت نیست و این علوم مملو از ارزش‌هاست.

علوم معمولاً از سه دسته گزاره تشکیل شده است؛ یک دسته از آن‌ها صرفاً توصیف هستند یک دسته توصیه‌اند و دسته دیگر ناظر به تکنیک‌ها یا فنون هستند. من می‌خواهم عرض کنم که در هر سه این‌ها ارزش‌ها وجود دارد. در آن بخش توصیف‌ها شما نمی‌توانید خودتان را عاری از ارزش بکنید و انسان را بشناسید. در مبنای فلسفی یا انسان‌رाम‌جور می‌دانید یا مختار و یا



در این سی سال بعد از انقلاب، تلاش‌های خوبی شده که من می‌توانم بگویم در صدی از این مکتب روان‌شناسی اسلامی تحقق پیدا کرده است.

من معتقدم که حتی امکان وقوعی در روان‌شناسی اسلامی هم تحقق دارد و بخشی از آن تحقق پیدا کرده است.

دینی بسازند و در بحث از فرضیه‌ها یا گزاره‌ها و قضایا، روش استدلالی و برهانی را کاملاً رعایت کنند، این می‌تواند فلسفه اسلامی باشد، چرا ما استبعاد می‌کنیم؟ مثال دیگر روان‌شناسی هندویی است که یک مکتب تجربی مبتنی بر مبنای هندویی است و کتاب‌های زیادی هم دارند. آنان در حقیقت آمدند همان چهارچوب مکتب هندویی در مورد روح انسان‌ها که هفت بخش است، در روش‌های تجربی اعمال کردند.

در مورد مسیحیت مانند همین را داریم. امروزه حتی درمان‌گرهایی مبتنی بر مکتب مسیحیت وجود دارد؛ یعنی خود آنان هیچ استبعادی از این ندارند، ولی ما هر روز استبعاد می‌کنیم. شاید دلیلش خودکم‌بینی است و یا این‌که تصور می‌شود همه چیز باید از غرب وارد بشود تا ما بپذیریم. به نظرم هم غنای مکتب ما بیش از آن مکاتب است و می‌تواند این قابلیت و ظرفیت را داشته باشد و هم امکان وقوعی می‌تواند داشته باشد. در این سی سال بعد از انقلاب، تلاش‌های خوبی شده که من می‌توانم بگویم در صدی از این مکتب روان‌شناسی اسلامی تحقق پیدا کرده است. در بسیاری از ابعاد روان‌شناسی، ما مقیاس درست کردیم؛ یعنی الان ما مقیاس جهت‌گیری مذهبی داریم؛ مقیاس شادکامی داریم، مقیاس افسردگی داریم، خیلی از مقیاس‌ها را داریم که باتوجه به مبانی اسلامی، دوستان مقیاس ساختند. این‌ها نشان می‌دهد که کاملاً کارایی دارد و تجربه شده است، البته هنوز کافی نیست. اگر ما مقید به روش تجربی باشیم که در حقیقت دیدگاه خود من این است که در روان‌شناسی فعلی باتوجه به اینکه روش تجربی غلبه دارد، ما باید این چهارچوب را بپذیریم و اگر می‌خواهیم مکتبی هم ارائه کنیم، روش‌های تجربی را به عام‌ترین معنی باید رعایت کنیم؛ اما مبتنی به مبانی خودمان. من معتقدم که حتی امکان وقوعی در روان‌شناسی اسلامی هم تحقق دارد و بخشی از آن تحقق پیدا کرده است.

پوینا: آقای دکتر! یکی از سؤال‌های من این بود که چرا فقط مسلمان‌ها چنین نوعی دارند؟ مثلاً صحبت از مسیحی کردن یا یهودی کردن علوم نیست که شما فرمودید. گرچه من تا حالا نشنیده بودم که یک مسیحی صحبت از مسیحی کردن علوم انسانی کرده باشد. حالا از این‌که بگذریم، بیاییم سراغ حوزه روان‌شناسی که تخصص شماست. ما اگر پنج مکتب بزرگ روان‌شناسی را در نظر بگیریم؛ روان‌کاوی، رفتارگرایی، انسان‌گرایی، شناخت‌گرایی و مجموعه جدید زیستی - عصبی که بیشتر در مورد فیزیولوژی بدن یا زیست‌بدن کار می‌کنند و اصول پذیرفته شده در این‌ها را مورد توجه قرار دهیم، با این‌که غالباً با دین سازگار نیست، آیا می‌شود این اصول مسلم را در این روان‌شناسی‌ها پذیرفت و صحبت از روان‌شناسی اسلامی و یا اسلامی کردن این پنج مکتب کرد یا این‌که روان‌شناسی

ما هم می‌توانیم در کنار آن مکاتب حرف‌های خودمان را عرضه کنیم، کما این‌که در تاریخ اندیشه و علم این‌گونه بوده است. هیچ وقت یک مکتب از اول مستقل نبوده است.

کرد که در حوزه غیر تجربی باشد؟ دکتر آذربایجانی: البته بحث ما فعلاً در علوم انسانی است. من مدعی فیزیک نبودم. در مورد آن سه بخش هم که گفتیم، بحث شیمی و فیزیک را نخواستم بگویم که این سه گزاره را دارد.

پوینا: به هر حال آیا می‌توان از فیزیک یا شیمی اسلامی سخن گفت؟

دکتر آذربایجانی: اتفاقاً این نگاه آرمانی است. ما چرا واقعیت علوم و علوم انسانی را در نظر نمی‌گیریم؟ الان تقریباً ۱۲۰ سال از تولد روان‌شناسی می‌گذرد. وقتی روان‌شناسی از ابتدا شروع شد، کسی مثل فروید حداکثر ۱۳ مورد را کار کرده و تعمیم داده است. آیا ما در همان ۱۳ مورد طبق روش‌های آماری و تجربی خودمان اجازه تعمیم داریم؟ البته تجدیدنظرهایی هم صورت گرفته، ولی در اصول نبوده است. اصولش طبق آن مبانی و ارزش‌هایی است که پذیرفته‌اند، اما روان‌شناسی به آن سمت نرفت و به سمت روان‌شناسی مکتب انسان‌گرایی رفت. بیش از یک دهه هم است که مکتب چهارمی تحت عنوان مکتب مثبت‌گرایی پدید آمده است. یا نهضت دیگری تحت عنوان معنویت‌گرایی در روان‌شناسی وارد شده که می‌بینیم این‌ها حداقل قائل به توسعه در روش هستند.

پوینا: پس به لحاظ امکان منطقی می‌فرمایید این یک پارادوکس نیست و ممکن است که ما علم اسلامی انسانی داشته باشیم، ولی به لحاظ امکان وقوعی شما فلسفه را مثال زدید. در حالی که می‌دانید خیلی‌ها اشکال می‌کنند که ما فلسفه اسلامی نداریم، بلکه فلسفه در میان مسلمانان داشتیم و فلسفه به لحاظ مبانی همان چیزی است که از یونان داخل اسلام شده و فقط قدری توسعه در موضوعات و مباحث داشتیم. آیا این مثال می‌تواند مثال مکفی باشد که ما یک روزی به همین سطح از فلسفه برسیم؟ اگر یک نگاه منشأیی یا نگاه کارکردی هم داشته باشیم، می‌بینیم فلسفه اسلامی همچنان نتوانسته است پا

به پای علوم دیگر پیش برود و آن عقب‌افتادگی در درونش مشهود است، ولی اگر فلسفه فعلی را ایده‌آل بگیریم، اسلامی کردن علوم انسانی یک پس‌رفت نیست؟

دکتر آذربایجانی: در مورد فلسفه چون تخصص من نیست، وارد نمی‌شوم و به اهلش واگذار می‌کنم، البته دوستان جواب مکفی به این اشکال داده‌اند. به اعتقاد من، این امر تحقق خارجی پیدا کرده، اما پیشرفت کم بوده است؛ چون در آنجا تلاش کم بوده است. ما تحلیل کردیم و دیدیم همه علوم در ماهیت‌شان این‌طور هستند و هیچ مانعی در ذات و هویت‌شان نیست که از این امر احتراز یا جلوگیری کنند و هیچ پیشرفتی نداشته باشند. وقتی افراد، یک مکتب یا چهارچوب فلسفی را براساس مبانی و پارادیم فکری و





علم روان‌شناسی مبانی‌اش را از دین می‌گیرد، ولی بنیادش انسانی است.

ما باید برویم Case Study بگیریم، شرح حال بنویسیم و نشان بدهیم که این مفاهیم یا این نظریه در مورد انسان‌ها قابل تطبیق است، پدیده‌ها را تبیین می‌کند یا حتی بهتر تبیین می‌کند.

اسلامی چیزی در کنار این مکاتب خواهد بود؟ سؤال دیگر، این‌که برخی مثل دکتر سروش به حالت تمسخر ادعا می‌کنند که مؤسسه‌های ما مانند مؤسسه امام خمینی علیه السلام چندسال است در راستای اسلامی کردن علوم اسلامی همان مباحث غربی‌ها را با گنجانیدن چند روایت اسلامی تحت عنوان روان‌شناسی اسلامی منتشر می‌کنند، واقعیت دارد؟

دکتر آذربایجانی: ببینید من در رابطه با نکته اول شما می‌خواهم بگویم که این را به ضرر قاطع نمی‌توان گفت، لاقلاً باید با تأمل بیشتر یا با احتمال بگوییم. منظور شما از این اصول مسلم چیست؟

پویا: منظور خودشان هستند.

دکتر آذربایجانی: خودشان چه کسانی هستند؟ فروید؟ و بلیام جیمز؟ واتسون؟ یا مزلو و راجرز؟ یا آلپورت؟ خودشان یک جریان است، ما اصول مسلم انجمنی نداریم. موارد کمی هست که حالا من اشاره می‌کنم. مثلاً فرض بکنید که ناهشیار صرف وجود ناهشیار، الان جزو چیزهایی است که در ادبیات روان‌شناسی پذیرفته شده، اما درباره محدود و علتش حرف و حدیث بسیار است، ولی اصل ناهشیار بعد از تحقیقات زیاد فی‌الجمله پذیرفته می‌شود.

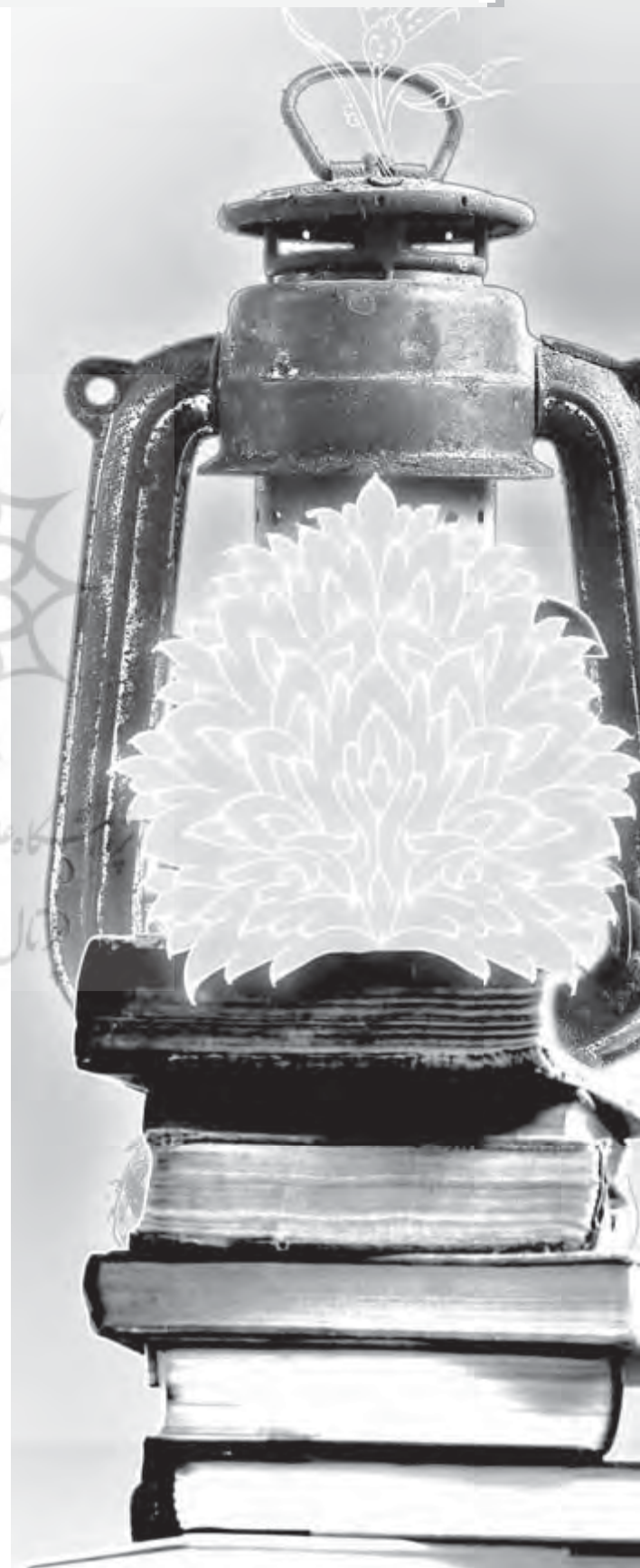
پویا: این‌ها با دین سازگارند؟

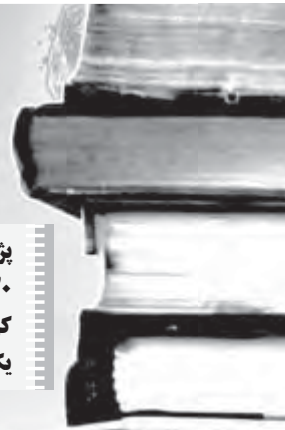
دکتر آذربایجانی: بله اتفاقاً می‌خواهم بگویم اگر با همین نگاه دین را ببینیم، خیلی مؤیدات هم هست، حالا ممکن است تفسیرها گسترده باشد.

راجع به بحث شما، اصول مسلمی که می‌گویید، باید درباره تک‌تک آن بحث شود که کدام یک مسلم است و مسلم بودنش طبق چه چیزی است؟ آیا وحی منزل است؟ آیا در آزمایشگاه ما نشان دادیم؟ ما فقط می‌توانیم بگوییم که در آزمایشگاه تأثیر این چیز عصبی را بر دیگری نشان دادیم، اما نتایج روان‌شناختی هیچ کدامش مسلم نیست. خودشان هم امروزه هیچ‌کدام به مسلم بودن معتقد نیستند و همه با درصدی از احتمال می‌گویند؛ جامعه آماری گروه نمونه، نود و پنج درصد، نود و نه درصد. همه احتمال است، پس مسلم را به کار نبرید.

نکته دوم این است که ما هم می‌توانیم در کنار آن مکاتب حرف‌های خودمان را عرضه کنیم، کم‌این‌که در تاریخ اندیشه و علم این‌گونه بوده است. هیچ وقت یک مکتب از اول مستقل نبوده است. مثلاً فروید اول آمد حرف‌هایش را در کنار حرف‌های دیگر زد؛ حرف‌های دیگر را نقد کرد و دیدگاه‌هایش را گفت تا به حدی رسید که توانست خود را یک مکتب نشان بدهد. ما معتقدیم مکاتب مختلفی را می‌توانیم بر اساس دیدگاه اسلام داشته باشیم.

اشاره کردید که برخی می‌گویند آثار تولید شده صرف آیه و روایت درجی است. این هم قابل پاسخ دادن است. من اشاره می‌کنم به تاریخ اندیشه. در تاریخ اندیشه و علم، ابتدا مفاهیم‌ها را درست می‌کنند. مثلاً خود فروید اولین کاری که کرد این بود که مفاهیم جدید را وارد بحث علم کرد. او خیلی از این مفاهیم را از اسطوره‌های یونانی مثل: اودیپ، کاتارسیس و الکترا گرفته است و این‌ها مفاهیمی بودند که او از





پژوهشگاه ناکنون ۱۷۰ عنوان کتاب تولید کرده است که نزدیک ۳۰ درصد از آن‌ها به عنوان متن درسی به دانشگاه‌ها راه پیدا کرده و در رشته‌های مختلف مقبولیت یافته است و این خودش یک نقطه امید است.

پویا: حتی اگر در قرآن باشد؟

دکتر آذربایجانی: خوب بله، ممکن است برداشت ما از این آیه قرآن نادرست باشد. هیچ مشکلی ندارد. عین این را ما در فقه‌مان داریم. مواردی است مثلاً چهارصد پانصد سال «نزع بئر» در فقه جزء اصول مسلم در نظر گرفته‌اند. بعد از آن ظاهراً علامه حلی است که این را زیر سؤال برده و بعد افراد دیگری آمدند. الان در فقه مسئله «نزع بئر» نداریم. تا پیش از علامه حلی، برداشت آقایان از این روایت درست نبود با این که روایت معتبر بود. از این جهت روایت با آیه فرق نمی‌کند. ما می‌توانیم گزاره‌هایی از قرآن بگیریم، بعد از آن حرف علم است. ما حرف از دین نمی‌زنیم که مقدس و قدسی باشد و خطاناپذیر. علم است؛ علم روان‌شناسی. علم روان‌شناسی مبانی‌اش را از دین می‌گیرد، ولی بنیاد انسانی است. انسان‌ها می‌سازند، همان‌طور که فلسفه انسانی را انسان‌ها می‌سازند؛ مثلاً یک جور می‌سازد، صدرالمآلهین جور دیگر. در روان‌شناسی هم همین‌طور هست.

پویا: نزع بئر یک مسئله خیلی فرعی است که شاید تأثیر چندانی بر انسانیت نداشته باشد. به هر حال شما در مسائلی از مایشگاهی به این نتیجه رسیدید که بحث اختیار انسان، کاملاً برخلاف نص قرآن باشد. آن وقت شما می‌توانید بگویید که...

دکتر آذربایجانی: اختیار که جزء مبانی است. ما در بحث روان‌شناسی از آن بحث نمی‌کنیم، بلکه از عوارض و نتایج آن بحث می‌کنیم.

پویا: باتوجه به این که مخاطبان نشریه دانشجویان هستند و راهکار خیلی برایشان مهم هست، شما بفرمایید اگر بخواهیم یک روان‌شناسی اسلامی تولید کنیم، چه راهکاری ارائه می‌دهید؛ راهکاری که خودتان هم تجربه کردید و مفید واقع شده است. یعنی شما که محصول قابل عرضه ای ارائه دادید، دانشمندان روان‌شناسی آن را یک چیز نو و چیزی ماهیتاً متفاوت از آن چیزهایی که تا حال بوده است پذیرفته‌اند.

دکتر آذربایجانی: اولاً برای این که اعتماد به نفس دانشجویان ارجمندی که ممکن است این مصاحبه را بخوانند بیشتر شود، یک نمونه عرض می‌کنم. ما در مقیاس سنجش دینداری، یک مقیاس تجربی ارائه دادیم و در قالب یک مقاله، نتایجش را برای بعضی از کشورها از جمله به همایشی در آلمان فرستادیم که در آنجا مورد قبول واقع شد. وقتی به آنجا رفتیم، دیدیم که چیزهایی حتی پایین‌تر از این گونه موارد از کشورهای دیگری آمده و پذیرفته هم شده است؛ یعنی واقعا امروز عرصه علمی، جایگاه عرضه همه ایده‌هاست، به

داستان‌ها و افسانه‌های یونان باستان گرفته و بر دیدگاه‌های خودش منطبق کرده و مفهوم درست کرده بود. یعنی فروید آمد یک سری مفاهیم را در ادبیات روان‌شناسی وارد کرد، البته بعد با بیان عقلی و یا نگاه تجربی و نمونه‌ها و موردهایی کم‌کم فربه‌ترش کرد. ما هم هدفمان همین هست. اگر کسانی روایت در کنار آن مطالب می‌آورند، اولین کارشان وارد کردن مفاهیم جدید در آن جاست. هدف دوم نقد است، حالا نقد که می‌گوییم به معنی عام است؛ یعنی بخشی از حرف‌های آنها را می‌پذیریم، چون با مبانی و اصول خودمان سازگار است و این می‌شود نقد کردن. دوم بعضی از آنها را زیر سؤال می‌بریم؛ تردیدهایی را ایجاد می‌کنیم؛ اشکالاتش را بیان می‌کنیم، بدیلی برایش عرضه می‌کنیم و تکمیل می‌کنیم. حتی گاهی حرف‌های آن‌ها را شرح بدهیم و بگوییم این حرف، درست و خوب است، توضیح هم بدهیم؛ مثل کاری که فارابی بر کتاب نفس ارسطو یا مابعدالطبیعه ارسطو انجام داد و آن‌ها را شرح کرد. در مرحله دوم این‌سینا مسائل جدید را به آن اضافه کرد. این ابتدای کار است که ما باید ادبیات مفهومی را وارد کنیم. این مرحله اول هر علمی هست که به وجود آمده است. ما معتقدیم که باید یک مقداری ادبیات مفهومی اعم از مفاهیم تصویری، مفاهیم تصدیقی، یعنی گزاره‌ها، قضایا، مدل و نظریه وارد این ادبیات بکنیم. مرحله بعد اثبات آنهاست که متناسب با روش‌شناسی موجود و عمدتاً تجربی است و به معنی عامش، اعم از کمی و کیفی امروزه مورد قبول است؛ یعنی از روش‌های تجربی که در پارادایم‌های روان‌شناسی مقبولیت پیدا کرده، باید استفاده کنیم. ما باید برویم Case Study بگیریم، شرح حال بنویسیم و نشان بدهیم که این مفاهیم یا این نظریه در مورد انسان‌ها قابل تطبیق است، پدیده‌ها را تبیین می‌کند یا حتی بهتر تبیین می‌کند.

پویا: یعنی ما یک چیزی را به لحاظ دینی می‌پذیریم بعد مطالعات موردی می‌کنیم؟
دکتر آذربایجانی: بله پیش فرض و به دنبال آن فرضیه داریم.

پویا: این آزادی علمی ما را سلب می‌کند.

دکتر آذربایجانی: نه، این پیش فرض است و پیش فرض با آزادی علمی منافاتی ندارد. به پشتوانه این پیش فرض‌ها، فرضیه‌ها تولید می‌شوند.

پویا: اگر فرضیه خلافتش ثابت شد، چه می‌شود؟
دکتر آذربایجانی: نقض می‌شود ممکن است ما فرضمان را اشتباه گرفته باشیم و هیچ مشکلی هم ندارد.

من معتقدم که حتی امکان وقوعی در روان‌شناسی اسلامی هم تحقق دارد و بخشی از آن تحقق پیدا کرده است.

افراد هم اسلام‌شناس و هم روان‌شناس گزاره‌هایی را در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی استخراج کنند که کاملاً مبتنی بر دین است و بعد در عرصه‌های مختلف، این گزاره‌ها را بیازمایند.





و از طرفی می‌بینیم که طبق وحی آن چیزی که ما می‌فهمیم به خصوص با تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) که «الاجبر و لاتفویض بل امر بین‌الامرین» است، نتیجه می‌گیریم که آن مبانی، انسان را به بیراهه می‌برند. تصرفاتی که در انسان انجام می‌شود یا توصیه‌هایی که به او می‌کنند، مبتنی بر مبانی نادرست است و در نتیجه انسان به بیراهه می‌رود.

نکته دوم این که خود شناخت حقیقت و شناخت معرفت ارزش دارد. امروزه دیگر در فلسفه علم، این امر یک امر کاملاً مسلمی است که علم نمی‌تواند عینی باشد

مثل این چوب یا این فنجان کاملاً مبتنی بر مبانی است، بنابراین اگر مبانی علوم ما کمتر خطاپذیر باشد یا کاملاً دقیق و صحیح باشد، مثل این که ما از وحی بگیریم که ناظر به انسان هست، این می‌تواند معرفت ما را نسبت به انسان حداقل از ناحیه مبانی تضمین بکند، البته در ناحیه بناها ما باید تلاش و دقت بیشتری داشته باشیم.

پویا: آیا همان‌طور که ما توقع داریم علم را در داخل متون خودمان بیاوریم، علم هم می‌تواند دین را درون بافت خودش ببرد و گزاره‌های دینی را از نگاه علمی محک بزند؟

دکتر آذربایجانی: آنها این کار را کردند و تحقیقات زیادی هم انجام دادند؛ منتها این‌جا ما که نمی‌خواهیم طرفدار علم یا دین باشیم، فقط دقت کنیم که مغالطه علمی صورت نگیرد؛ یعنی اگر بخواهند محصول علم را با یک نگاه فلسفی و دینی از منظر بالا برای ما قلمداد کنند، این‌جا مغالطه شده است؛ چون شما یک امر جزئی را به دست آوردید. مثلاً وقتی دیدید که فلان هورمون یا فلان ناحیه مغز در رفتارها یا واکنش‌های دینی ما مؤثر است، حق ندارید که تحلیل کنید و بگویید تمام دین چیزی نیست جز همین. این را دانشمندان بزرگ هم قبول دارند. یکی از فیلسوفان علم می‌گوید این مانند آن است که شما بخواهید از سوراخ یک کلید، اتاقی را ببینید و بگویید که در این اتاق چیزی نیست جز آن چیزی که من می‌دیدم، یا همان مثال فیل که مولوی زده است؛ چون ابزار علم جزئی‌نگر است.

خود شناخت حقیقت و شناخت معرفت ارزش دارد. امروزه دیگر در فلسفه علم، این امر یک امر کاملاً مسلمی است که علم نمی‌تواند عینی باشد.

پویا: چرا با گذشت سه دهه از آغاز انقلاب، توفیق چندانی در زمینه تولید علوم اسلامی نداشتیم و نتوانستیم محصولات خیلی چشمگیری را به دنیای مدرن ارائه کنیم؟ همچنین با توجه به حضور شما در پژوهشکده حوزه و دانشگاه، بفرمایید این مرکز در این زمینه چه اقداماتی انجام داده و چه کارهایی در دست انجام دارد؟

دکتر آذربایجانی: در رابطه با نکته اول؛ خوب این کم بودن نسبی است. اگر بخواهیم این را نسبت به محصول صدویست

شرط آن که حداقل‌های روش‌های تجربی اعمال این‌گونه موارد را بپذیریم.

در رابطه با روش کاربردی هم روش این است که افراد هم اسلام‌شناس و هم روان‌شناس گزاره‌هایی را در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی استخراج کنند که کاملاً مبتنی بر دین است و بعد در عرصه‌های مختلف، این گزاره‌ها را بیازمایند. نتایج این کار تجربی را می‌توانیم به عنوان تولید علم بپذیریم و از این نتایج، مواد خام مکتبی تحت عنوان روان‌شناسی اسلامی درست بکنیم.

پویا: پس محصول آماده‌ای نداریم؟

دکتر آذربایجانی: من به صورت مطلق قبول ندارم که هیچ چیز آماده نداریم. در بعضی از گزاره‌ها و هم‌چنین در بحث‌های روشی و تکنیک‌ها، یک مواد پخته‌تری را داریم. الان در خیلی از کشورها از تکنیک‌های معنویت استفاده می‌شود و ما این تکنیک‌ها را داریم. مثلاً من توبه را به عنوان یک تکنیک درمانی در جاهای مختلف کنفرانس دادم و درباره‌اش بحث کردم. خود دعا کردن و توکل نیز این‌طور است. توکل امروزه در همه جهان یک تکنیک شناخته شده است. اینها موادمش فقط خام نیست؛ اتفاقاً پخته است و کارهای تجربی هم زیاد درباره‌اش انجام شده است. البته بعضی مطالب هنوز در حد گزاره و فرضیه هست که باید در مرحله تجربی آزموده شود و در مرحله تجربه ممکن است قیودی یا نکاتی به آن اضافه شود که مشکلی هم ندارد.

پویا: فرض کنیم که یک روز علوم اسلامی شود، آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ محصولات چه تفاوتی با محصولات دنیای مدرن خواهد کرد؟

دکتر آذربایجانی: این بحث بر می‌گردد به بحث فلسفه علم و باید در آن‌جا مشخص کنیم که غایت و هدف علم چیست؟ ما غایت و هدف علم را تصرف در جهان می‌گیریم یا خود شناخت و معرفت موضوعیت دارد؟ فرضاً ما غایت را،

تصرف در نظر می‌گیریم. هم‌چنین توجه داریم که دلیل ترجیح علوم انسانی اسلامی بر بدیل‌ها و مکاتب متناظر با خودش مبانی و حیاتی آن است و در نتیجه خطاهای مبنايي آنها کمتر است، نه خطاهای بنایی؛ خطاهای بنایی ممکن است مشابه علوم دیگر باشد. ما باید تمام احتمال خطاها را در نظر بگیریم و دقت کنیم، ولی در ناحیه مبانی ما می‌گوییم که کمتر خطا می‌کنیم. حال وقتی می‌بینیم که اکثر مکاتب روان‌شناسی مثل رفتارگرایی، روان‌تحلیل‌گری و مکاتب زیستی - عصبی؛ در حقیقت انسان را در دنیا مجبور می‌بینند؛ یا اسیر و دست و پا بسته وراثت یا محیط یا غرائز ...

توکل امروزه در همه جهان یک تکنیک شناخته شده است. اینها موادش فقط خام نیست؛ اتفاقاً پخته است و کارهای تجربی هم زیاد درباره‌اش انجام شده است.

توجه داریم که دلیل ترجیح علوم انسانی اسلامی بر بدیل‌ها و مکاتب متناظر با خودش میانی و حیانی آن است و در نتیجه خطاهای میبایی آنها کمتر است، نه خطاهای بنایی.

ساله روان‌شناسی در نظر بگیریم، بله خیلی کم بوده است، ولی نسبت به خودمان و امکاناتمان چنین چیزی نیست. من از روی تحقیق عرض می‌کنم که قبل از انقلاب پژوهش در روان‌شناسی تقریباً نزدیک به صفر بود؛ یعنی پژوهش در روان‌شناسی تنها ترجمه گسترده کتاب‌ها بوده و در موارد استثنایی هم کار پژوهشی صورت گرفته است؛ به همین دلیل گفتم تقریباً نزدیک به صفر، نه صفر پژوهش نداشتیم، چه برسد به این که ما پژوهش‌های اسلامی انجام بدهیم. پس در این عرصه، بعد از انقلاب پژوهش و تألیف تحقق پیدا کرده است. گذشته از این که با رویکرد و نگرش اسلام ما تازه کار بودیم.

در رابطه با نکته دوم؛ شاید کمتر از بیست سال باشد که واقعاً به این موضوع جدی‌تر پرداخته شده است. ما در سال سوم پژوهشگاه، ابتدا به این نتیجه رسیدیم که باید نیرو تربیت بکنیم. تقریباً می‌توانیم بگوییم ده سال است که ما با تکیه بر نیروهای اصیل خودمان وارد چرخه تولید شدیم. قبل از آن، بیشتر در مرحله آموزش و در مرحله تجربه و آزمون بودیم و از طریق روش‌های دیگر مثل تعامل با دانشگاه کارهایمان را پیش می‌بردیم که خیلی موفق نبودیم. امروزه به این نتیجه رسیدیم که خود پژوهشگاه باید نیرو تربیت کند و آموزش بدهد و افراد باید متخصص در هر دو زمینه باشند؛ هم در علوم انسانی و هم در علوم اسلامی تا بتوانند با این تلفیق، کار را پیش ببرند؛ البته از تجارب اساتید دانشگاهی قطعاً استفاده می‌کنیم و کردیم. ما معمولاً از مشاوره آنها بهره‌مند می‌شویم. در ده ساله اخیر، حرکت نسبتاً موفقیت‌آمیزی داشتیم. پژوهشگاه تاکنون ۱۷۰ عنوان کتاب تولید کرده است که نزدیک ۳۰ درصد از آنها به عنوان متن درسی به دانشگاه‌ها راه پیدا کرده و در رشته‌های مختلف مقبولیت یافته است و این خودش یک نقطه امید است. می‌توانیم بگوییم در این ده ساله اخیر، دوستان به دلیل آشنایی با روش‌های آماری و تجربی خودشان، وارد این حوزه شدند؛ دانشجویانی هم که با این‌ها کار می‌کنند، وارد این حوزه شدند. در دانشگاه‌های مختلف، دانشجویهای ما اقبال به این حوزه با رویکرد اسلامی پیدا کردند و تحقیقات و پایان‌نامه‌های مختلفی را چه در حوزه‌های درمانگری و چه در حوزه‌های غیر درمانگری گرفتند و دارند پیش می‌روند. به نظرم چشم‌انداز مثبتی وجود دارد.

پویا: یک محصول مسلم از پژوهشگاه که می‌شود گفت صد در صد اسلامی هست، برای داوری خوانندگان معرفی کنید.

دکتر آذربایجانی: من هیچ‌وقت این کار را نمی‌کنم. به‌نظرم همه امور در این زمینه نسبی است و مطلق نیست. مطلق فقط خداوند و معصوم است.

پویا: حالا اگر بخواهید مثال بزنید؟

دکتر آذربایجانی: کتاب‌های روان‌شناسی مراتب مختلفی دارند؛ مثلاً ما در روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، مفاهیم را وارد کردیم و روش‌های تجربی خیلی در آن نبود. کتاب «خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی» بحث‌ها را در فضای اصیل اسلامی مطرح کرده است. در کتاب «مقیاس سنجش دین» کاملاً از روش تجربی استفاده شده و ارائه مقیاس کرده است. اینها هر کدام متناسب با خودشان خوانند، ولی مطلق نیستند و باید مورد ارزیابی اساتید فن قرار بگیرد تا مراتب کمال خودش را طی کند.

پویا: تا حالا ارزیابی انجام دادید؟

دکتر آذربایجانی: بله ما داشتیم. یک سال پس از تولید کتاب «روان‌شناسی اجتماعی»، مهمترین اساتید روان‌شناسی اجتماعی کشور در دانشگاه تربیت مدرس حضور پیدا کردند و نظر دادند و خود این باعث افتخار ماست. جا دارد من یاد کنم از مرحوم دکتر کاردان که پیش‌کسوت روان‌شناسی اجتماعی بودند و همچنین آقای دکتر یوسف کرمی و بعضی دیگر از اساتید فن.

پویا: آنان این اثر را به عنوان یک اثر اسلامی پذیرفتند؟

دکتر آذربایجانی: این پذیرفتن، به نظر من حرف دقیقی نیست. خود ما هم این کتاب را به عنوان اسلامی نپذیرفتیم. گفتیم با نگرش به منابع اسلامی، با احتیاط پیش می‌رویم تا مراحل را به سمت کمال طی کند.

پویا: ممنون.

دکتر آذربایجانی: آرزوی توفیق دارم برای همه شما، موفق باشید.

